

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. یکی از گوهرهای اصلی دین، حیات بخشی به انسان است که خدای حکیم فرمود: «یا ایها الذین آمنوا استحبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم.» (انفال، ۲۴) پیام این آیه آن است که اسلام - آن چنان که خدا و رسول می خواهد نه آنچه در عملکرد ما جلوه می کند - آیینی کاربردی است که احیای واقعی انسان را - نه نمایشی خیالبافانه و پنداری - هدف گرفته است.

۲. میان «بود» این دین چنانکه باید باشد، و «نمود» آن چنانکه در رفتار ما نمودار است، چه نسبتی برقرار است؟ این دو جلوه دین تا چه اندازه با هم مطابقت دارند؟ پرسشی است ژرف، با پاسخی آسان در بیان و دردآور در عمل. دیگر نیازی به تفصیل نیست. آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است؟

۳. این فرآیند دردآور را با «پیوند قرآن و عترت» چه نسبتی است؟ بهتر است پیش از پاسخ به این پرسش، یک گزارش را مرور کنیم؛ که باید گفت: «حرفی است از هزاران کاندید عبارت آمد.» این گزارش به ربع قرن قبل باز می گردد که پژوهشگری درد آشنا سخن از «غیاب» گفت، در برابر «حضور» که غالب مدعیان دین بدان تظاهر می کردند و می کنند.

۴. در این گزارش، سخن از کسانی است که در جسم زمان (یعنی زمان تقویمی) حضور دارند، ولی از روح زمان (یعنی زمان فرهنگی) غایب اند. دردا و دریغا! که هزینه این غیاب زیان بار را عمدتاً مردم با خسرانهای فرهنگی و حرمانهای دینی خود متحمل می شوند تا خود متولیان و مدعیان. در گزارش غیاب، صد مسئله مطرح شده که مدعیان باید در باره آنها سخن روشن مستند و روشمند داشته باشند که در باره اغلب آنها چنین پاسخی ندارند. شیوه نگرش ما به

چنین مسائلی در شیوه نگارش ما در این موضوعها پیداست که چه اندازه سبک و کم مایه است.

۵. مضمون برخی از آن صد عنوان با تصرفی در عبارات، چنین است:

* بی خبری از تجربه اروپا در بازسازی نظام اندیشه دینی پس از سونامی چندصد ساله رنسانس.

* نفوذ یهود در دانشگاه های غربی، به ویژه در رشته تاریخ ادیان شرق و تاریخ اسلام و تألیفات خائنانه در این موضوعها (و به این عامل باید افزود: پژوهش های یهود در باب شیعه شناسی در چند دهه اخیر)

* ترویج تصوف و اباحی گری به شکل های گوناگون، در محیط های آکادمیک و مجالس دینی و ...

* تألیف دائرة المعارف ها و فهرست ها و دیگر کتاب های مرجع، با درنگ ها و چند و چون های ویژه آنها.

* تراش پژوهی هدفمند غربی ها، که در خلأ کارهای مشابه شرقی ها (صاحبان اصلی تراش) جای خود را گشوده است و همچنان می گشاید.

* ترویج روشنفکری قارچ گونه بی بوته و روشنفکران بی هویت.

* سلطه دادن به فضای رسانه ای و الزامات فرهنگی آن.

۶. پاسخ به این نیازها را باید از درونمایه قرآن بجوییم؛ بهین نامه آسمانی که کتاب الله

الناطق، امام امیر المؤمنین علیه السلام برنامه اهل تقوا را «یستثیرون به دواء دئهم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

می داند. روشن است که این همه شرح و تفصیل، به روشنی «پیوند ناگسستگی میان قرآن و

عترت» را می طلبد. یعنی حقانیت حدیث ثقلین را می توان در دل تاریخ و در ضرورت پاسخ

گویی به نیازهای روزمره جست و جو کرد، افزون بر ادله حدیثی و کلامی که تا کنون در

کتابها بیان شده و می شود. البته با رعایت اصل قرآنی «ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین

لهم» (ابراهیم، ۴) و آموزه حدیثی «العالم بزمانه لا تحجم علیه اللوایس» (کافی: ۱: ۲۷)

۷. کاش قصه اندوهبار غیاب به همانجا پایان می‌گرفت و کارنامه کم‌مایگی ما این سان سنگین نمی‌بود. ولی چه کنیم که از واقعیات نمی‌توان گریخت. بر پایه گزارشی جدید در باب «فرصت‌ها و چالش‌های تعامل با حدیث» عواملی چند، به «حدیث‌گریزی» دامن زده‌اند که در تنگی مجال این قلم انداز، فقط به برخی از آنها بسنده می‌شود، گرچه در موضع خود جای تفصیل دارد. والعامل یكفیه الإشارة.

* ترویج فضای پژوهشی و الزامات زیربنایی آن در محافل علمی جهان اسلام.
* استفاده‌های ابزاری و یک بار مصرف از احادیث.

* جابجایی آموزه‌های اصلی با فرعی در فرآیند ترویج فرهنگ دینی.

* قلت پژوهشگران آشنا به فضا و زبان آکادمیک در دفاع از حدیث.

* اتهام اخباری‌گری به فرآیند اخبار‌گرایی و پیامدهای این اتهام.

* غلبه رویکرد حس‌گرایی و تجربه‌گرایی در فضای علمی دینی.

* اکتفای برخی از حوزویان و دانشگاهیان به آشنایی سطحی نسبت به حدیث و ورود نکردن جدی به ژرفای آن.

* هجمه‌های فراوان به حدیث، در کشاکش بحثهای کلامی، مانند موضوع امامت.

۸. صاحب این قلم، صد البته از دشواری‌های موجود در مسیر حدیث‌پژوهی بی‌خبر نیست؛ هرگز «گزارش راویان از کلام عترت» را «عین کلام عترت» نمی‌داند؛ چالش‌های سهوی و عمدی را که کار را به تصحیف و تحریف و جعل و تقطیع و نقل به مضمون و مانند آنها کشانده، می‌شناسد؛ نیز از مشکلاتی که در مسیر تفسیر مآثور پیش آمده، آگاه است.

اما انصاف باید داد؛ این همه چالش‌ها و دشواری‌ها آیا به معنای چشم‌پوشی از این میراث غنی است؟ آیا چنین موانعی - مثلاً - در مسیر بهره‌گیری از تراش اهل تاریخ وجود ندارد؟ و آیا وجود این موانع سبب چشم‌پوشی تاریخ‌پژوهان از منابع تاریخی شده یا آنها را به چاره‌جویی و گره‌گشایی‌های منصفانه و علمی و عقلی واداشته است؟ و آیا دشواری‌های مسیر درایة الحدیث

باید ما را به «پاک کردن صورت مسئله» وادارد؟

۹. این راهی است که فصلنامه سفینه در مسیر «راهگشایی فرآیند بهره‌وری بهینه از گنجینه حدیث» می‌پیماید. دست یاری ما به اهل نظر همچنان دراز است؛ در حالی که خطاب به امام منتظر عجل الله فرجه - که او را «العلم المصوب» می‌دانیم - می‌گوییم:

يا بن العلوم الكاملة! بی‌عنایات شما هیچیم هیچ

و در این تحیرهای اندیشه‌سوز دشوار، هم به تعلیم آن امام همام، خطاب به درگاه خدای ذوالجلال عرضه می‌داریم:

واهدنا به لما اختلف فيه من الحق يا ذنك إنك تهدي من تشاء إلى صراط مستقيم.